اعدام سه زندانی در یک روز در ایالات متحده و پرسش‌هایی درباره استاندارد دوگانه غربی‌ها در زمینه یک مجازات بازدارنده

مجازاتی که فقط در آمریکا عین عدالت است!

محسن فاطمی نژاد | تصور کنید در جهانی زندگی می‌کنید که در آن، یک نظام حقوقی، قاتلان را در یک روز، در سه شهر مختلف، همزمان به دار می‌آویزد؛ رسانه‌ها این اقدام را عدالت می‌نامند، افکار عمومی آن را به عنوان مجازاتی بازدارنده می‌ستاید و سیاستمداران برای چنین برخوردی سنگ تمام می‌گذارند. حالا تصور کنید همین نظام حقوقی، وقتی در گوشه‌ای دیگر از جهان، دادگاهی مستقل برای برقراری امنیت شهروندانش به مجازاتی مشابه رو می‌آورد، ناگهان زبانش عوض می‌شود؛ بیانیه‌های محکوم‌کننده صادر می‌کند، از حقوق بشر سخن می‌گوید و اجرای عدالت را به سرکوب سیاسی تعبیر می‌کند. این نه یک داستان تخیلی، که روایت همین روزهای اخیر است.

خبرگزاری‌های آمریکایی در ۱۳ آگوست یعنی همین چهار روز پیش، خبر از واقعه‌ای دادند که از سال ۲۰۱۰ تاکنون بی‌سابقه بوده است: اجرای همزمان حکم اعدام برای سه زندانی در سه ایالت آلاباما، تنسی و اوکلاهما آن هم در یک روز. بررسی جرایم این افراد و پاسخ جدی دستگاه قضایی آمریکا به این جنایات، از جرم سلب حیات گرفته تا خشونت‌های شدید نشان داد برخورد سختگیرانه با جرایم خشن و حفظ امنیت شهروندان، در مرکز سیستم حقوقی و اجرایی ایالات متحده تا چه میزان اهمیت دارد. حتی دونالد ترامپ پیش‌تر نیز در یک سخنرانی در کنگره به‌صراحت خواستار مجازات اعدام برای هر کسی شده بود که دستش به خون یک نیروی پلیس آلوده شود.

■حمایت افکار عمومی آمریکا از مجازات اعدام

واکاوی داده‌های افکارسنجی در جوامع غربی، تصویر روشن‌تری از درک واقعی مردم این کشورها نسبت به ضرورت اجرای عدالت ارائه می‌دهد. براساس جدیدترین پیمایش مؤسسه تحقیقاتی پیو، حدود ۶۶درصد از مردم آمریکا خواستار اجرای مجازات اعدام برای محکومان به قتل هستند و ۶۸درصد نیز آن را کاملاً اخلاقی و منطبق بر عدالت می‌دانند. این آمارها گواهی بر این حقیقت است که جامعه غربی، مجازات اعدام را پاسخی مشروع و متناسب به سلب حیات بی‌گناهان و نقض امنیت جامعه می‌داند.

ناظران سیاسی بر این باورند جامعه ایالات متحده، برخلاف آنچه در هیاهوی رسانه‌های مدعی حقوق بشر القا می‌شود، حفظ نظم اجتماعی و صیانت از جان مجریان قانون را در اولویت بالاتری نسبت به رویکردهای انفعالی قرار می‌دهد.

از سوی دیگر، تأکید افکار عمومی آمریکا بر لزوم اجرای سریع احکام، تنها به حمایت کلی از مجازات اعدام خلاصه نمی‌شود؛ بلکه نظرسنجی‌های تکمیلی نشان می‌دهد ۷۳درصد از شهروندان آمریکایی باوجود پذیرش خطر اعدام یک فرد بی‌گناه، همچنان بر حفظ این مجازات اصرار دارند و تنها یک‌چهارم آنان معتقدند سازوکارهای کافی برای پیشگیری از خطای قضایی وجود دارد. این تناقض آشکار در نگاه شهروندان، نشان‌دهنده آن است اولویت جامعه آمریکایی، اطمینان از بازدارندگی و ایجاد هراس در مجرمان بالقوه است تا وسواس در دقت ۱۰۰درصدی قضایی. جالب‌تر آنکه در میان احزاب سیاسی، جمهوری‌خواهان با ۸۴ درصد حمایت، پیشتاز درخواست برای اعدام بوده و حتی نیمی از دموکرات‌ها نیز با این رویکرد موافق‌اند.

■بیانیه‌های حقوق بشری در سایه سیاست‌های دوگانه

نکته قابل توجه آنجاست که هجوم رسانه‌ای و موضع‌گیری‌های تند مقامات اروپایی و بیانیه‌های متوالی بین‌المللی علیه قوانین قضایی سایر ملت‌ها از جمله ایران، دقیقاً همزمان با همین اعدام‌ها و رویه‌های سختگیرانه قضایی در داخل آمریکا صورت می‌گیرد. بیانیه‌های مشترک کشورهای غربی که استفاده از مجازات‌های بازدارنده را در دیگر نقاط جهان زیرسؤال می‌برند، در حالی صادر می‌شوند که خود این دولت‌ها در قبال رویه‌های قضایی قاطع در ایالت‌های مختلف آمریکا و همچنین بحران‌های عمیق انسانی و کشتار بی‌گناهان در جنگ‌ها، مراتب دیگری از سکوت، توجیه یا حمایت را در پیش می‌گیرند. این حجم از تفاوت میان رفتار درون‌مرزی و استانداردهای تجویزی برای سایر کشورها، پرسش‌های پررنگی را درباره کارکرد واقعی مفهوم حقوق بشر در دستگاه دیپلماسی غرب ایجاد کرده است.

تجربه اجرای سه اعدام در یک روز در ایالات متحده و بازتاب گسترده آن در افکار عمومی، بار دیگر ثابت کرد اصل برخورد قاطع با سلب‌کنندگان امنیت، یک منشور پذیرفته‌شده جهانی و نیاز اساسی هر جامعه‌ای برای حفظ ثبات است. وقتی مجازات مجرمان خشن در آمریکا به‌عنوان اقدامی در راستای اجرای عدالت، حفظ نظم عمومی و تسلی خاطر خانواده قربانیان توصیف و حمایت می‌شود، تساهل‌طلبی رسانه‌های غربی و خط‌دهی‌های تبلیغاتی آنان در قبال مجرمان خشن در کشورهای غیرهمسو، بیش از پیش ماهیت غیرحقوقی و کاملاً سیاسی خود را نمایان می‌کند؛ تناقضی آشکار که ناظران مستقل بین‌المللی، داوری درباره آن را به وجدان بیدار افکار عمومی واگذار می‌کنند.

گزارش

ترامپ به‌تازگی به یک ایده عجیب رسیده و می‌خواهد باوجود مخالفت نیروی دریایی، آن را روی کشتی‌ها عملیاتی کند

۴۵۵ میلیارد دلار برای فیس لیفت به جنگ جهانی دوم

مهدی زارع | در حالی که ناو هواپیمابر یواس‌اس آبراهام لینکلن پس از ۲۶۰ روز بی‌سابقه در دریا - بدون توقف در هیچ بندری - سرانجام به خانه بازمی‌گردد و خدمه‌اش گزارش‌هایی از اقدام به خودکشی با پرت شدن به دریا داشته‌اند، دونالد ترامپ در کاخ‌سفید مشغول کار دیگری است؛ بازطراحی ظاهر ناوهای هواپیمابر به سلیقه شخصی خودش.

نه استراتژی نظامی، نه تهدیدات چین، نه جنگ ایران و نه حتی وضعیت عجیب خدمه ناوهای آمریکایی، هیچ‌کدام به اندازه «ظاهر» کشتی‌ها برای رئیس‌جمهور آمریکا اهمیت ندارد. او می‌خواهد ناوهای قرن بیست‌ویکم، شبیه نمونه‌های جنگ جهانی دوم باشند. او می‌خواهد منجنیق‌های بخارِ ۷۰ سال پیش، جایگزین سیستم‌های الکترومغناطیسی مدرن شوند و مهم‌تر از همه، او اصرار دارد نام خودش روی ۲۵ ناو جنگی غول‌پیکر نقش ببندد؛ پروژه‌ای که هزینه‌اش به ۴۵۵ میلیارد دلار می‌رسد.

پولتیکو نوشته این فقط یک برنامه نظامی نیست، این یک پروژه خودشیفتگی در مقیاسی است که تاریخ آمریکا به خود ندیده، همان‌طور که سناتور چاک شومر گفته: «دونالد ترامپ ترجیح می‌دهد به جای تغذیه مردم آمریکا، با صرف ۲۷۵ میلیارد دلار، اسم خودش را روی ۱۵ ناو جنگی بگذارد».

■«ناوگان طلایی» یا پروژه شخصی

در دسامبر ۲۰۲۵، ترامپ از طرح «ناوگان طلایی» رونمایی کرد. قرار است ۲۰ تا ۲۵ ناو جنگی جدید از «کلاس ترامپ» ساخته شوند. وزن هر کدام ۳۰ تا ۴۰ هزار تن خواهد بود، بزرگ‌تر از بسیاری از ناوهای هواپیمابر فعلی.

اما هزینه‌ها؟ براساس برآورد دفتر بودجه کنگره، اگر ۱۵ فروند ساخته شوند، هزینه کل به ۲۷۵ میلیارد دلار می‌رسد. اگر تعداد به ۲۵ فروند برسد، این رقم به ۴۵۵ میلیارد دلار افزایش می‌یابد. هزینه ساخت نخستین ناو، یواس‌اس «دیفاینت» حدود ۲۳٫۴ میلیارد دلار برآورد شده و این فقط برای یک کشتی است.

نکته جالب‌تر، دخالت مستقیم ترامپ در طراحی ظاهری این کشتی‌هاست. او با صراحت اعلام کرده «فردی بسیار زیبایی‌شناس است» و شخصاً بر طراحی نظارت خواهد کرد تا این کشتی‌ها «زیباترین کشتی‌های جنگی جهان» شوند. به عبارت دیگر، ۴۵۵ میلیارد دلار از پول مالیات‌دهندگان آمریکایی صرف خوش‌آمدن سلیقه شخصی رئیس‌جمهور می‌شود.

سناتور شومر این پروژه را «پروژه وانیت» خوانده است؛ پروژه‌ای که فقط برای ارضای خودشیفتگی یک نفر طراحی شده است.

■جنگ جهانی دوم در قرن بیست و یکم

اما انگار «ناوگان طلایی» کافی نبوده است، چراکه ترامپ دستور داده ناوهای هواپیمابر کلاس فورد - پیشرفته‌ترین ناوهای تاریخ آمریکا - بازطراحی شوند. به چه شکل؟ براساس گزارش واشنگتن‌پست به نقل از هفت مقام فعلی و سابق آمریکایی، نیروی دریایی در حال بررسی انتقال «جزیره» (برج فرماندهی) این ناوها از قسمت عقب به سمت جلوتر است. چرا؟ چون ترامپ از ظاهر ناوهای جدید راضی نیست. او می‌خواهد برج فرماندهی در میانه ناو قرار بگیرد؛ دقیقاً مثل ناوهای جنگ جهانی دوم.

یک مقام ارشد سابق آمریکایی فاش کرده این ایده برای نخستین بار در دوره نخست ریاست‌جمهوری ترامپ مطرح شد. مطالعه‌ای که در آن زمان انجام شد نشان داد انتقال جزیره میلیاردها دلار هزینه بازطراحی در پی خواهد داشت و برنامه ساخت ناوها را به‌طور قابل‌توجهی به تأخیر می‌اندازد. نتیجه آن مطالعه؟ «هزینه و زمانی که برای انجام چنین کاری لازم است، فوق‌العاده زیاد خواهد بود».

■منجنیق‌های بخار در برابر الکترومغناطیس

پنجشنبه هفته گذشته، ترامپ یک یادداشت امنیت ملی صادر کرد و به نیروی دریایی دستور داد در ناوهای آینده، به جای سیستم‌های الکترومغناطیسی پیشرفته، از منجنیق‌های بخار قدیمی استفاده کند. این فناوری، همان فناوری‌ای است که بیش از ۲۰ سال است نیروی دریایی از آن استفاده نکرده است. به عبارت ساده، ترامپ می‌خواهد فناوری‌ای را که منسوخ شده، صنعتش از بین رفته و جای خود را به فناوری بسیار پیشرفته‌تر داده، دوباره زنده کند و این کار را با هزینه‌ای گزاف انجام دهد.

■ناوگانی که در حال فروپاشی است

در پس‌زمینه همه این تصمیمات دیوانه‌وار، گزارش‌های مختلف نشان می‌دهد نیروی دریایی آمریکا در بحران قرار دارد. ناو آبراهام لینکلن با ۲۶۰ روز حضور بی‌وقفه در دریا، رکورد طولانی‌ترین مأموریت بدون توقف در بندر را شکست. خدمه‌اش «نزدیک به شکستن» هستند و گزارش‌هایی از تلاش برخی از آن‌ها برای پرت خود در دریا منتشر شده است. خانواده‌های خدمه نگران‌اند و قانون‌گذاران نگران سلامت ناوگان و ملوانان هستند.

ناو جرالد آر.فورد نیز پیش‌تر یک مأموریت ۱۱ ماهه را تحمل کرد که در میِ سال جاری به پایان رسید و در طول آن با مشکلاتی مانند گرفتگی توالت‌ها و آتش‌سوزی در رختشویخانه دست‌وپنجه نرم می‌کرد.

در چنین شرایطی، ترامپ وقتی از او می‌پرسند آیا مأموریت لینکلن طولانی شده، پاسخ می‌دهد: «نه، نه، نه. به هیچ وجه به اندازه کافی طولانی نبوده».

یک مقام آمریکایی گفته است: «ما کشتی‌هایی داریم که در خاورمیانه و کارائیب تا مرز توان خود پیش می‌روند و پایانی برای آن دیده نمی‌شود. نیروی دریایی واقعاً زیر آتش قرار گرفته است».

■یک الگوی تکراری

این رفتار ترامپ -اصرار بر پروژه‌های پرهزینه و غیرضروری برای ارضای سلیقه شخصی - الگویی تکراری است؛ همان‌طور که در کاخ سفید، او اصرار داشت بال شرقی را تخریب کند تا یک سالن رقص ۴۰۰ میلیون دلاری بسازد و دادگاه تجدیدنظر فدرال به‌تازگی دستور توقف آن را صادر کرده است؛ همان‌طور که در استخر بازتاب یادبود لینکلن، او اصرار داشت آب آن را به رنگ «آبی پرچم آمریکا» درآورد، پروژه‌ای که هزینه‌اش سر به فلک کشیده و با اعتراض گسترده روبه‌رو شد و همان‌طور که حالا در نیروی دریایی، او اصرار دارد ظاهر ناوهای هواپیمابر را تغییر دهد، منجنیق‌های بخار را برگرداند و ناوگان «طلایی» خود را با هزینه‌ای معادل بودجه سالانه بسیاری از کشورها بسازد.

این یک الگوی رفتاری است: ترامپ به هیچ‌کس و هیچ‌چیز توجه نمی‌کند؛ نه به کارشناسان نظامی، نه به بودجه کشور، نه به وضعیت خدمه و نه حتی به قوانین. هر کاری که دلش بخواهد انجام می‌دهد، هزینه‌اش هر قدر باشد و عواقبش هرچه باشد.

۲۷۵ تا ۴۵۵ میلیارد دلار هزینه برای پروژه‌ای که نیروی دریایی حتی سفارش آن را نداده است؛ میلیاردها دلار هزینه اضافی برای بازطراحی ناوهایی که از پیش در دست ساخت هستند؛ سال‌ها تأخیر در برنامه‌های کشتی‌سازی؛ بازگشت به فناوری‌های منسوخ‌شده‌ای که صنعتش از بین رفته و همه این‌ها در حالی است که ناوهای موجود در دریا تا مرز فروپاشی پیش می‌روند و خدمه‌شان به خودکشی دست می‌زنند.

همه این‌ها برای چیست؟ برای اینکه نام ترامپ روی ۲۵ ناو جنگی نقش ببندد.

گزارش

درباره درگیری‌های بدخشان، ریشه‌های آن و چالش‌های طالبان در شمال شرق افغانستان

سنگ محک انسجام درونی طالبان

میراحمدرضا مشرف | در روزهایی که طالبان پنجمین سال شکست آمریکا در افغانستان و بازگشت به قدرت در این کشور را جشن می‌گیرند، اوضاع امنیتی و سیاسی در شمال شرق این کشور یعنی منطقه بدخشان با آشفتگی شدیدی روبه‌رو شده است. به گفته منابع رسانه‌ای، از شامگاه سه‌شنبه ۲۰ مردادماه صدای تیراندازی و درگیری در برخی شهرستان‌های این ولایت (استان) میان افراد جمعه‌خان، از فرماندهان محلی و نیروهای طالبان به گوش می‌رسد. این در شرایطی است که دو مقام برجسته طالبان، ذبیح‌الله امیری رئیس اداره اطلاعات و فرهنگ بدخشان و حبیب‌الله منصور شهردار فیض‌آباد (مرکز استان بدخشان) نیز در روزهای گذشته هدف ترور قرار گرفته و کشته شده‌اند. سقوط بالگرد نظامی طالبان که ادعا می‌شود توسط نیروهای جمعه‌خان ساقط شده را باید از دیگر رخدادهای مهم ارزیابی کرد.

اگر چه وضعیت بدخشان هنوز به سطحی نرسیده که ماهیت حاکمیت طالبان در افغانستان و یا حتی تسلط کامل آن‌ها بر منطقه بدخشان را با چالشی بنیادین روبه‌رو کند، با وجود این، رخدادهایی در همین سطح نیز می‌تواند از چند نظر برای طالبان بسیار حائز اهمیت تلقی شود.

الف) خطر فروپاشی انسجام درونی حاکمیت طالبان؛ این درست است که مخالفان مسلح طالبان از شرایط بدخشان استفاده کرده و بر دامنه عملیات‌های خود در این منطقه افزوده‌اند، اما نکته مهم این است چالش اصلی نه از سوی مخالفان، بلکه از دل حاکمیت و از طریق گروه‌های موسوم به طالبان بدخشانی سر برآورده است. طالبان بدخشانی گروهی از فرماندهان نظامی و متنفذان تاجیک‌تبار بودند که در سال‌های آخر نظام جمهوریت، دست بیعت به سوی طالبان دراز کرده و نقش چشمگیری در تسلط این گروه بر نواحی شمالی و بازگشت طالبان به قدرت ایفا کردند. در همین راستا تعداد قابل توجهی از شخصیت‌های بدخشانی درون هرم قدرت طالبان جای گرفتند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به فصیح‌الدین فطرت رئیس کنونی ستاد ارتش طالبان، مولوی امان‌الدین منصور والی (استاندار) کنونی هلمند و حتی شخص جمعه‌خان معاون سابق والی فراه اشاره کرد. با در نظر گرفتن همین شرایط، طالبان ترجیحشان بر آن بوده که مشکل بدخشان را تا حد ممکن از طریق گفت‌وگو و بدون اعمال زور حل کنند. با چنین رویکردی است که ذبیح‌الله مجاهد در گفت‌وگوی اخیرش با رسانه‌ها، همچنان از جمعه‌خان با الفاظی محترمانه و به عنوان یکی از فرماندهان برجسته امارت یاد می‌کند. اما در صورت ناکامی فرایند گفت‌وگوها و تداوم تنش‌ها، احتمال دارد زنجیره اتصال طالبان بدخشانی با دیگر طالبان گسسته و شاهد شدت گرفتن نافرمانی‌ها و ناآرامی‌ها در بدخشان باشیم.

ب)چالش کنترل معادن بدخشان؛ این باور قوی وجود دارد که چالش اصلی کنونی در بدخشان نه در بستر سیاسی، بلکه در بستری اقتصادی و در راستای تسلط بر معادن غنی منطقه به وقوع پیوسته است. تقریباً نزدیک به یک دهه (حدود پنج سال پیش از سقوط نظام جمهوریت) است که طالبان بدخشانی کنترل معادن و عایدات حاصل از آن را در بدخشان به دست دارند. اما رهبری طالبان بنابردلایلی از جمله بالا بردن اقتدار رهبری و مرکز در سراسر جغرافیای افغانستان، کوشیده کنترل محلی بر معادن را تضعیف و به‌تدریج کاملاً از میان بردارد. انتصاب والی و رئیس بخش معادن غیربومی و همچنین اعزام نیروی هزار نفری از مرکز برای تسلط بر معادن، بخشی از این اقدامات بوده که البته با مقاومت فرماندهان، متنفذان و حتی مردم محلی روبه‌رو شده‌است.

ج) چالش قومیتی طالبان در بدخشان؛ در نهایت اینکه رهبر طالبان برای اجرای برنامه‌ها و فرامین خود در بدخشان، افرادی غیرمحلی و اغلب پشتون را در سمت‌های کلیدی همچون استانداری، ریاست معادن یا در قوای مسلح جای داده که این امر، حساسیت‌هایی را در میان مردم منطقه در زمینه قومیت‌گرایی طالبان و تلاش برای تسلط اقوام پشتون بر سراسر افغانستان به وجود آورده است. هر گونه فاصله گرفتن یا جدایی کامل طالبان تاجیک‌تبار از هرم قدرت، به‌طور قطع در تشدید این نگرش تأثیری عمیق بر جای خواهد گذاشت.

خبر

عملیات گسترده اوکراین با ۶۰۰ پهپاد در مسکو

در جریان یکی از گسترده‌ترین حملات پهپادی از سوی اوکراین به خاک روسیه، در طول ۲۴ساعت منتهی به روز گذشته، نزدیک به ۶۰۰ پهپاد آسمان شهر مسکو و حومه را هدف گرفتند. به گفته مقامات محلی، این حمله که در نوع خود بی‌سابقه بوده، تنها یک کشته و چندین زخمی بر جا گذاشته اما خسارات قابل توجهی به زیرساخت‌ها وارد کرده است.

شهردار مسکو، سرگئی سوبیانین اعلام کرد از مجموع ۶۰۰ پهپاد شناسایی شده در حریم هوایی پایتخت، سامانه‌های پدافند هوایی موفق به سرنگونی ۲۰۱ فروند از آن‌ها در حوالی شهر شدند. وزارت دفاع روسیه نیز آمار کلی پهپادهای منهدم شده در سراسر کشور را ۸۲۲ فروند اعلام کرده است. با این حال، تعدادی از پهپادها به اهداف خود رسیدند و موجب آتش‌سوزی در دو انبار بزرگ در حومه مسکو شدند. تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی، شعله‌های سرخ عظیم و دود غلیظی را نشان می‌دهد که آسمان شب پایتخت را روشن کرده بود.

مقامات کرملین این اقدام را «تروریستی» خوانده و وعده پاسخ «کوبنده» داده‌اند، در حالی که هنوز اوکراین رسماً مسئولیت این حمله را بر عهده نگرفته است.